

خلیج [فارس] در منابع یونانی و لاتینی

نویسنده: دکتر جواد علی

مترجم: زهرا اسحاقی

مقدمه مترجم

جواد علی (۱۹۰۷ - ۱۹۸۷م) یکی از برجسته‌ترین مورخان معاصر عرب است. برخی تحقیقات، مقالات و کتاب‌های او هنوز از جایگاه علمی خاصی برخوردار است. یکی از مقالات مهم او، مقاله‌ای است درباره خلیج فارس در منابع یونانی و لاتین. این مقاله در مجله *المورخ العربی*، س ۱۹۸۰م، ش ۱۲، با عنوان «الخلیج عند اليونان و اللاتین» و به تازگی در مجموعه مقالات وی با عنوان *ابحاث فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ص ۴۳۸ - ۴۶۱ منتشر شده است. وی در این مقاله صحت نام خلیج فارس بر اساس منابع یونانی و لاتین را ثابت کرده و بر اساس همین منابع، جزایر ایرانی را تا حد ممکن شناسایی کرده است. قابل ذکر آنکه چون مؤلف فقط بر اساس منابع یونانی و لاتین مقاله را نوشته، برخی اشکالات در کار وی وجود دارد و برخی قضاوت‌های وی نادرست است.

متن ترجمه

آشوریان، خلیج [فارس] را با نام "Nar marratu" یا دریای تلخ، «بحر مالح»^۱ می‌شناختند؛ همچنین این خلیج نزد آنها و آکادییان به «دریای جنوبی» و «دریای تحتانی» و یا «دریای اسفل»^۲ معروف بوده است. معنای لفظ Naru به زبان بابلی «رود» و «کانال آبی» یا «کانال»^۳ است و لفظ marratu به معنای

۱. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۵۷۶.

Ancient Iraq, p. 277, luckenbill, 1, 624.

2. Ancient Iraq, p. 129, w.f. leemans, trade in the old babylonian period, p. 4, leiden, 1960, by: A. Barton, the Royal inscriptions of sumer & Akkad, new Haven, 1924.

3. Erich Ebeling, ylossar zu den Neubabylonischen briefen, munchen, 1955, s., 161.

«مرداب» یا «باطلاق»^۱ است. به خاطر قرار گرفتن خلیج در جنوب عراق عنوان «بحر جنوبی» برای آن به کار برده شده و برای دریای مدیترانه یا دریاچه‌ی وان «بحر اعلی» به کار رفته است. اما با وجود سابقه علمی‌اش، اسمی از آن در کتاب‌های فارسی قدیمی آورده نشده است، تا جایی که نمی‌دانیم آن را چه می‌نامند.^۲

یاقوت حموی می‌گوید که ایرانیان آن را خلیج «زراه کامسیر» یا «زره کامسیر» می‌نامیدند، تا جایی که این قوم، یعنی ایرانیان، آن بخش را به دو قسمت تقسیم کرده بودند و بخشی از آن را که در شهر مهروبان (ماهی‌روبان) در کناره آبادان قرار دارد، «زراه» یا «زره‌آفرنگ»^۳ نامیده‌اند.

یونانیان و رومیان این خلیج را با نام‌های *mare persicus*^۴، *sinus persicus*، *persicos kolpos*، *Persicos mare*، *persicy pelagos persicus Colpos*، به معنای خلیج فارس یا دریای فارس می‌شناختند.^۵

یونانیان خلیج را به ایران نسبت می‌دادند، زیرا ایرانیان نزد آنها شناخته شده‌تر از عرب‌ها بودند و ارتباط بیشتری با آنها داشتند، علاوه بر آن، دارای حکومت واحد و قوی همراه تجهیزات دریایی نیز بودند. اما منظور از این نسبت، تملک ایرانیان بر خلیج نیست. اصطخری می‌گوید: درون این دریا که ما آن را به فارس نسبت داده‌ایم، جزایری مثل لافت، اوال، خارک و سایر جزایر مسکونی وجود دارند.^۶

پس نامگذاری خلیج با عنوان «خلیج فارس»، فقط یک نسبت است و منظور از آن، تملک و چیرگی بر خلیج نیست. کم‌کم این تسمیه از یونان و روم فراتر رفته و میان سایر ملت‌ها هم منتشر گشت، تا جایی که عرب‌ها آن را «دریای فارس»، «خلیج فارس»، «خلیج عجم»، «دریای عجم» و «دریای فارس»^۷

۱. همان، ص ۱۳۹.

2. Paulys - wissowa, 37 ter Halbband, 1937, 1030.

۳. مجله عالم‌الفکر، ج ۸، ش ۴، ۱۹۷۸م، ص ۹۸۲.

4. Stephen of Byzantium, *Ethnica*, p. 237, (Ed. (9) Meineke).

تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۳.

5. Wilfred H. schoff, «journey, around parthia, p., 11, pliny, VI, XXVIII, 108, vol. 11, p. 420, 421, paulys – wissowa, 37ter Halbband, 1937, 1030, Schroeder, keilschrifttexte aus aussur, Nr.92.

۶. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۳۰۶.

۷. الاقالیم، ص ۱۷، «بحر البصره»؛ الاعلاق النفیسه، ص ۹۶.

۸. حد طولی عراق از حد تکریت تا حد آبادان در دریای فارس ادامه دارد، (اصطخری، الاقالیم، ص ۴۵۹، «دریای فارس» «دریای فارسی»). کتاب *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، تألیف شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن ابی طالب انصاری صوفی دمشقی شیخ ربوّه، (ص ۱۹، ۷۷، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۸)، «خلیج فارس» نخبه (ص ۱۵۰). خلیجی که از سمت عراق به سوی ناحیه فارس می‌رود؛ خلیج فارس نامیده می‌شود. کتاب *الاعلاق النفیسه* از ابی‌علی احمد بن عمر بن رسته، لیدن ۱۸۹۱ (ص ۸۴)، کتاب *البحر الفارسی سهراب*، کتاب *عجائب الاقالیم السبعه الی نهائیه العماره*، (ص ۷۸) و سپس همه اینها به دریای فارس می‌ریزند. «ابن خردادبه،

نامیده‌اند. ترجمه تسمیه یونان و لاتین برگرفته از کتاب‌های جغرافیایی ست که آنها را از زبان یونانی به عربی آورده‌اند و لفظ جغرافیا، خود لفظی ست برگرفته از یونانی به عربی و کاربرد آن تا دوران کنونی، نشانه‌ای از وجود این اثر در عربی ست.

به خاطر تأثیر یونانیان بر جغرافیای مسلمانان، اصطلاح «العربية العامرة» و «بلاد الاعراب الخصبة» بر «جزیره العرب» اطلاق شده است. ترجمه اصطلاحات Arabia Beata Arabia Arabiq Felix, Eudaiman. به معنای «عربیة سعیده» و «عربیة خصیبة» در یونان و لاتین بوده است. همچنین یونانیان، بلاد عرب را به سه قسمت تقسیم می‌کردند که عبارتند از: «العربیة السعیده» و «العربیة الصخریة» (Arabia Petrae) و «العربیة الصحراویة» (Arabia Deserta).^۲

در اصطلاح جغرافی دانان عرب، حد شمال جزیره العرب از مصب (محل ریزش) شط العرب در خلیج شروع شده، به «ایله» منتهی می‌شود، حتی برخی از آنها حد بلاد عرب را گسترده‌تر کرده‌اند تا اینکه داخل بیابانی می‌شوند که بین عراق و بلاد شام قرار گرفته و در نهایت هم به فرات می‌پیوندند.^۳

برخی از علمای مسلمان، کوه «الجمحه» را مرز «دریای فارس» قرار داده‌اند؛ جمحه، کوه سیاه و بلندی است که مرز دریای فارس نامیده شده. ابتدای آن به دریایی متصل است که تنها دریای بصره است و از آنجا به مسلمانان سپس به خوزستان و از آنجا به سرزمین فارس تا کرمان و مکران و طوران و در پایان هم به دریای فارس محدود می‌شود.^۴ شیخ ربوة در مورد دریای فارس آورده است: دریای پارس مثلثی شکل است به سان بادبان‌های کشتی، یکی از ضلع‌های آن از بصره تا سرجمحه - که از شهرهای مهره است - می‌رسد و ضلع دیگرش از بصره تا تیزمکران ادامه دارد و ضلع سومش از سرجمحه تا سطح دریا کشیده می‌شود. طول این ضلع اخیر، پانصد مایل و طول دو ضلع دیگرش - که از تیزمکران آغاز و تا حساء و قطیف^۵ در بصره به پایان می‌رسد سپس از آنجا در سرجمحه می‌پیچند - نهصد مایل است.^۶ ابن سعید مغربی گفته است: دهانه دریای فارس پهن است و وسعت آن از بیابان‌ها تا ساحل هند کشیده شده است.^۷

گزارش شده است که «دریای فارس» از مشرق به دهانه دجلة العوراء می‌رسد و قسمت دیگرش به

المسالك و الممالك، ص ۲۳۳) سپس دجله به دریای فارس می‌ریزد. کتاب جغرافیا از ابی حسن علی بن موسی ابن سعید مغربی (ص ۱۵۹).

۱. «بلاد العربیة العامرة»: شامل سرزمین‌های یمن و یمامة و بحرین و عمان است. سهراب، ص ۴۶، شماره ۵۰۲.

۲. مفصل فی تاریخ العرب قبل اسلام، ج ۱، ص ۱۶۳ به بعد.

۳. اصطخری، الاقالیم، ص ۵ به بعد: جایگاهی که با عنوان مطاره شناخته می‌شود، همان مکانی است که امروزه دجله و فرات در آنجا به هم می‌پیوندند. پس در مناطق بطائح و سیب از هم جدا می‌شوند و هر دو به نهری واحد که شط العرب نام دارد، می‌ریزند. کتاب نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر تألیف شیخ ربوة (ص ۹۷).

۴. نخبة الدهر، ص ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۶.

۵. نام منطقه قطیف را «قطیف» هم خوانده‌اند (ص ۱۶۶)، در حالی که این اشتباه است و درست آن «قطیف» است.

۶. نخبة الدهر، ص ۱۱۶.

۷. کتاب جغرافیا، ص ۱۱۸.

جزیره‌ای منتهی می‌شود که تیز مکران نامیده می‌شود. این بخش، اولین حدود این دریا از سند به شمار می‌آید و از مغرب به دهانه دجلة العورایی می‌رسد که به سرزمین «غب عدن»^۱ منتهی است. اطلاعات رومیان در مورد خلیج، مثل معلوماتشان در مورد خلیج ثانی، واضح و مشخص نیست، این خلیج نزد آنها به Sinus Arabicus Arabici Sinus، یا «خلیج عربی» معروف است، در حالی که ما آن را «دریای سرخ» می‌نامیم. این تسمیه نزد ما برگرفته از اصطلاح Mare Erythraeum به معنای دریای سرخ است. معنای لفظ Erythraeu در یونان، رنگ قرمز است، در حالی که روم این تسمیه را برای دریای عربی که عدن و حضرموت روی آن واقع شده‌اند، به کار می‌برد. در نقشه‌های یونان قدیم، دریای سرخ با نام Sinus Arabicas یا «خلیج عربی» شناخته می‌شده است. در اصطلاحات معاصر، دریای عربی با نام Mare Rebrum, Mare Erythraeum^۲ شناخته می‌شود.

این تسمیه‌ها به علت نزدیکی این خلیج (دریای عربی) به روم است، به گونه‌ای که این خلیج تحت تسلط آنها بود قبل از میلاد، تاجرهايشان به مدت طولانی در آنجا نفوذ کرده، تجارت می‌کرده‌اند، اما خلیج فارس دور از آنها، تحت نفوذ حکومت عراق بوده است، به گونه‌ای که حکومت عراق بر امور دریانوردی، قایق‌رانی و تجاری آن مسلط بوده است.

زمانی که اسکندر مقدونی حمله گسترده‌اش را بر عراق، ایران و هند آغاز کرد، به فرمانده سپاهش «نیرخوس» Nearchus فرمان داد که در خلیج نفوذ کند و از آنجا به دریای عربی، سپس دریای سرخ و بعد خلیج عقبه در مصر بپیوندد و از این طریق به املاک «جزیره العرب» دست پیدا کند؛^۳ همچنین به فرمانده دیگرش «هیرون» Hieron دستور داد تا امور مربوط به سواحل را پیگیری کند و در مورد اوضاع و احوال ساکنان آنجا، امکانات رفاهی، امکانات دریایی، پوشش گیاهی و جنگلی، آداب و رسوم و احوال مردمان آنجا تحقیق کند. سپاهیان اسکندر هم به منظور انجام این فرمان، گزارشی مبنی بر چگونگی تسلط بر جزیره العرب نوشتند و یکی را مأمور انجام این فرمان کردند؛ سپس به سوی او بازگشته، بدون اینکه مورخ اسکندر (آریان) به نام منطقه‌ای که به آنجا رسیده بوده، اشاره‌ای^۴ کرده باشد.

سپاهیان اسکندر نتوانستند تحقیقات مفیدی در مورد این پروژه که بر عهده‌شان نهاده شده بود، انجام دهند و در تحقیقاتشان موفق نبودند.

مورخ اسکندر آریان می‌گوید: رهبر سپاه اسکندر «آرشیاس» Archias به جزیره‌ای به نام «تیلِس» Tylus رسید و از آن حد تجاوز نکرد. فرمانده دیگر سپاهش به نام «اندروستینیس» Androsthene

۱. الاعلاق النفیسة، ص ۸۷.

۲. مراجعه شود به نقشه بطلمیوس.

۳. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۲، ص ۳۷۱.

Bury, A History of Greece to the death of Alexander the great, p. 803, arrian, History of Alexander and Indica, in 2 vols, leob classical library.

4. Anabasis, VII, XX, 8.

به مکانی رسد که آرشیاس به آنجا نرسیده بود و هیرون یکی دیگر از فرماندهانش به مکانی رسید که در نهایت بلندی قرار داشت و دو فرمانده مذکور به این مکان نرسیده بودند. گمان می‌رود «ارنولدویلسون» Arnold Wilson از «ماکیت» Maketa و «رأس الخیمه» یا Rasmusandam «رأس مسندم» همان جایی که اروپایی‌ها آن را Monsasabo و بلینیوس آن را «رئوس الجبال» نامیده است، فراتر نرفته است. سپاهیان اسکندر در قسمتی از سواحل خلیج مستقر شدند و وقتی اسکندر در گذشت، برخی از سپاهیان او بازگشتند، اما برخی دیگر در همان مکان باقی ماندند و آنجا اقامت کردند؛ در جزایری مثل جزیره «فیلکه» که حفاری‌های صورت گرفته در آنجا نشان از وجود قلعه‌های زمان اسکندر دارد؛ همچنین مجسمه‌هایی از اسکندر و خدایان یونان و مقداری سکه مربوط به آن روزها^۲ نیز در این منطقه کشف شده است. این گروه عرب شدند و اصل و نسب خود را فراموش کرده، به عرب‌ها پیوستند. گروه دیگر از آنها در بخش دیگری از ساحل اقامت کرده، به ساکنان سواحل پیوستند. آنها هم اصل و نسب‌شان را فراموش کرده، عرب شدند و در ساخت دوره‌های عربی به عرب‌ها کمک کردند. اینجاست که در می‌یابیم بین ساکنان ساحل عرب و اروپایی‌ها شباهت‌هایی وجود دارد، حتی در خصوصیات آشکار چهره هم شبیه یکدیگر هستند. گروهی از آنها همان کسانی هستند که از ایران به این مناطق آمده‌اند و در آنجا تسلط یافته‌اند. ساکنانشان را بعد از اینکه به اسارت خود در آوردند، عقوبت کردند.

جزیره «فیلکه»، یکی از قدیمی‌ترین مناطق مسکونی‌ست، بناها و آثار مسکونی و ساختمان‌های کشف شده در این ناحیه، مربوط به سه هزار سال قبل از میلاد^۳ هستند.

گزارشات مربوط به این حمله را گروهی از پژوهشگران یونانی که در آن زمان در مورد خلیج اطلاعاتی داشتند، تدوین کرده‌اند؛ همان افرادی که در حمله مردان اسکندر بر خلیج شرکت داشتند، اما متأسفانه تألیفات آنها از بین رفته و فقط نامی از آنها در کتاب «جغرافیا» Gographica باقی مانده است. سترابو، همان کسی است که بین سال‌های «۶۴» قبل از میلاد و سال «۱۹» بعد از میلاد زندگی می‌کرده است. او به نقل قول‌هایی اشاره کرده که از مؤلفات آنان نقل می‌کنیم، چون از موارد مهم و کهنی‌ست که در نگارش کتابش جغرافیا بدانها کرده است، در کتابش (جغرافیا) در کتاب شانزدهم از مناطق و بلاد عرب سخن می‌گوید نیز از یورش «اولیوس کالوس» که به‌دستور قیصر حمله به مناطق غربی عرب را آغاز کرد و به شهر «مأرب» رسید. به نظر برخی پژوهشگران سترابو خودش یکی از افرادی‌ست که در این حمله شرکت داشته و دوست فرمانده سپاه بوده از این رو وی را شاهد عینی حمله توصیف کرده‌اند. از مهم‌ترین مواضعی که «سترابون» یا «سترابو» Strabo به آن اشاره کرده، همان بخشی است که در

۱. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۲، ص ۳۷۲ و بعد از آن.

The Persian Gulf, p. 40, 43.

2. Die araber, IV, s. 68, E albrechtsen, Alexander the greats visiting card, kumb, 19588, 186. p.v, Glob, Investingations in Kuwait, 1958.

۳. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۵۴۳.

قسمت شرقی جزیره العرب قرار دارد یا ساحلی که مشرف بر خلیج «جرها» Gerrha, Tyre, Aradus Macae^۱ است. «سترابو» این اخبار را در مورد خلیج از کتاب «ایراتوستینس» Erathosthenes (۲۷۶ – ۱۹۶ ق.م) گرفته بوده است و ایراتوستینس هم اخبار مذکور را از زبان مردمی که خلیج را می‌شناسد و آن را درک و مشاهده کرده‌اند و روزگاری را در آنجا گذرانده‌اند، آورده است. از جمله این افراد می‌توان به «تیرخوس»، فرمانده سپاه اسکندر، «اندروستنس» Androsthene, «ارسطو لوس»، Aristobulus, «اورثاغوراس» Orthagoras و دیگران که همگی از دریانوردان معروف و مشهور در آن دوران^۲ بوده‌اند، اشاره کرد.

اما «جرها» Gerrha شهری است که در کنار خلیجی، عمیق قرار گرفته است و حدود ۲۰۰ اسطلادیون^۳ است. از دریا فاصله دارد.^۴ زمین‌هایش پوشیده از خزه و جلبک بوده است، تا جایی که یونانیان گمان کردند ساکنان «جرها» خانه‌هایشان را با سنگ نمک می‌ساختند و به دیوارهایشان آب می‌پاشیدند تا بالا رفتن درجه حرارت باعث فرو ریختن^۵ دیوارها نشود. ساکنان این شهر به ثروتمندی و تجارت معروف بوده‌اند؛ از یک طرف به عراق و از طرف دیگر به Thapascus که همان منطقه دیر و میادین^۶ است و از طرف دیگر به بنادر دریای سرخ و مدیترانه و از آنجا به حضرموت متصل بودند. فاصله آنها تا این نواحی، به اندازه طی کردن یک مسافت چهل روزه بوده است.^۷ با توجه به منابع غنی این منطقه و ثروتمندی اهالی آن، طمع کاران به این منطقه چشم دوختند و نویسندگان یونانی در مورد آن، اسطوره‌های زیادی به هم بافتند. آنها گمان می‌کردند که ظرف‌های مورد استفاده ساکنان این منطقه، سقف خانه‌ها و در اتاق‌هایشان، همگی از طلا و سنگ‌های گران‌قیمت بوده است و آیتوخوس سوم طی حمله به این منطقه، قصد به دست آوردن این منابع غنی را داشت، ولی وقتی شنید سرزمین او چه خراج سنگینی باید پرداخت کند، به سوی جزیره Tylos و از آنجا به منطقه «سلوقیه» Selucia و سپس به عراق رفت.^۸ اما Gerra و Gerra که همان Oppidumgirra است، گمان می‌کنیم نزد بلینیوس همان شهری است که مساحت آن حدود پنج مایل است.^۹

1. Strabo, III, p. 188, book, XVI, III, 5, 1.

تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۷.
2. Strabo, III, p. 186 - 88, book, XVI, III, 3 - 6.

۳. مقیاسی است برای سنجش واحد طول، معادل چهارصد ذراع یونانی
۴. «اسطادیون» staditon علماء در تقویم بلدان کلمه «اسطادیون» را در مقابل stadion به کار می‌بردند؛ من نیز همین کار را می‌کنم. اسطادیون واحد طول معادل هر چهار صد ذراع است. بلدان (۱۸/۱)، تاریخ عرب قبل از اسلام و بعد از آن.

5. Pliny 11, p. 448. f.

6. Strabo, III, p., 187, note 1, musil, desertal p. 515, Wilson, p. 30.

7. Strabo, 111, p. 191, book, XVI, 4. Wilson, p. 45.

۸. پایتخت آن در مقابل «تیسفون» یا مدائن «سلمان پاک» قرار گرفته است.
9. Pliny, VI, XXXVI, 147 – 149, vol. II, p. 449 – 451.

گمان می‌رود شهر *Gerra, Gerrapolis, Gerraei* نزد بطلمیوس،^۱ همان سرزمینی است که *Gerraei* نامیده می‌شود. بعد از آن هم، سرزمین *Attae* قرار گرفته. بطلمیوس به ذکر شهرهای منطقه *Gerraei* می‌پردازد که عبارتند از: *Mayindanta Gerraei Bilana Bilana*، و در غرب شهر *Gerra* و *Katara* قرار گرفته است.

دانشمندان در مورد مقصود لفظ *Gerrha* با هم اختلاف دارند؛ برخی از آنها فکر می‌کنند همان منطقه «العقیر» است و قریه‌ای در ساحل دریا دارد که «حذا هجر»^۲ نامیده می‌شود و به لهجه برخی مردم آنجا «العجیر» هم خوانده می‌شود. گروهی دیگر اعتقاد داشتند خرابه‌های معروف برج آبی زهمول که در «العقیر» وجود دارند، کناره بندر *Gerrha* قرار گرفته‌اند.^۵ برخی هم گمان می‌کردند منظور از این منطقه، همان قطیف^۶ است و برخی می‌گفتند همان منطقه «سلوی» است که کنار ساحل دریا قرار گرفته است.^۷ و بعضی دیگر هم آن را «جرعاء» می‌خواندند. این همان منطقه‌ای است که همدانی در موردش می‌گوید: «سپس به بحرین بازگشتم و از آنجا به احساء و بنی تمیم رفتم؛ سپس از بنی تمیم به سمت بالا رفتم، به بازار شلوغی که بازار جرعاء نامیده می‌شود رسیدم. عرب‌ها در آن بازار گرد آمده بودند.^۸ در واقع *Gerrha*، همان منطقه‌ای است که مردم در آن خرید و فروش می‌کردند.

کلمه «جرعاء» بر سایر کلمات برتری داده شده است، زیرا از همه کلمات دیگر به اصطلاح *Gerrha* نزدیک‌تر بوده است؛ همچنین جایگاه آن هم نزدیک به موضع مذکور بوده و دلیل دیگر نیز همراهی اسم «تمیم» با «جرعاء» است. از دیدگاه برخی پژوهشگران، تمیم همان *Them* است که بطلمیوس از آن یاد کرده است. ناگزیر از این نکته هم باید آگاه باشید که بطلمیوس بین سرزمین «جرها» و شهر «جرها»^{۱۰} تفاوت قائل بوده است. سرزمین جرها را *Gerraei* و شهر آن را با اسم *Gerrapolis, Gerraiepolis* یا مدینه جرها می‌شناخته، زیرا این تسمیه شامل سرزمین‌های وسیعی در آن زمان بوده است. برخی دیگر هم احتمال می‌دادند که منظور از *Gerra* و *Gerrha Gerraei* همان هجر بوده است، «هجر» نوعی تسمیه قدیمی عربی است که به ماقبل اسلام برمی‌گردد و دربرگیرنده منطقه وسیعی است.

۱. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۳۷۸ و

Ptolemy, VI, 7, 32.

2. Ptolemy, VI, 7, 32.

۳. البلدان، ج ۶، ص ۱۹۸.

4. Cheesman, in unknown Arabia, p. 28, The empty quarter, p. 3.

5. Cheesman, p. 28.

6. Forster, ii, pp. 216.

7. Geogr. Journal., CVLI, 142, febr. 1946, p.32.

۸. الصفة، ص ۱۷۳، سطر ۲۴، نیز رک: Glaser, skizze, II, ۷۵.

۹. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۰.

۱۰. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۳۷۸.

Ptolemy. VI, 7, 32.

تمام مناطقی را که با نام بحرین شناخته می‌شوند و تمام شهرهایی را که به سبب محصولاتشان در این منطقه شهرت پیدا کرده‌اند، در برمی‌گیرند. «شیخ ربوة» در مورد این منطقه آورده است: دریاچه هجر در سرزمین بحرین قرار گرفته و مجموعاً با دریای کبیر سرزمین هجر نامیده می‌شوند که در بحرین قرار گرفته است و گفته شده این سرزمین چون در برگیرنده دریای کبیر و جزیره‌های آن است و در موضع بحرین^۱ قرار دارد، بحرین نامیده می‌شود، همچنین می‌گویند: «سقع» که در غرب بحرین قرار گرفته است، «قوس» هم نامیده می‌شود و «هجر» اسم واقعی است که بر همه مجموعه اطلاق می‌شود، نه فقط بر شهرهایی مانند شام و عراق و خراسان؛ شهرهای آن عبارتند از:

«احساء» که همان قصبه است که با نامی چون «بنی سعید» هم شناخته می‌شده است و در برگیرنده پوشش عظیمی از درختان خرما بوده است. «قطیف» که ساحل دریا آن را احاطه کرده است. این ساحل که «سقع» نام دارد، نیز نامیده می‌شود و به داشتن نیزه‌های خطی معروف است. در این منطقه گیاهان خاصی نمی‌روید، زیرا یک منطقه تجاری برای داد و ستد کالاها به حساب می‌آید و قدرت حاصل‌خیزی چندانی ندارد.^۲

در *تاج العروس* آمده است: «هجر نام تمامی سرزمین بحرین است». ابن اثیر گفته است: این سرزمین (هجر) به بحرین معروف است. دیگران در مورد آن می‌گویند: سرزمین هجر فقط قصبه بلاد بحرین به حساب می‌آید.^۳ پژوهش‌های ما در مورد آراء علماء، نشان‌دهنده آن است که «هجر» تسمیه قدیمی منطقه بحرین است و بحرین دارای شهری با همین نام بوده است، اما پیش از اسلام، کم‌کم لفظ بحرین را در مورد آن به کار بردند تا اینکه بعدها جزء مناطق بحرین گردید.

ناگزیر تجار این نامگذاری را از یونان و لاتین منتقل کردند و با اسلوب تحریف، آن را به شکل مذکور درآوردند، اما با وجود این، ریشه کلمه «هجر» در نامگذاری یونانی - لاتینی موجود است.

اما Tyre و Tyrus جزیره‌ای است از جزایر بحرین و Tylos نزد «بیلینیوس» به Pliny هم معروف است و Tylos نزد «بطلمیوس» جزء مجموعه جزایری است که نام آنها را با هم آوردیم.^۴ ملاحظه می‌کنیم که شباهت‌هایی بین کلمه Tylos یا Dilmun که در متون آشوری هم آمده، وجود دارد. پس از لحاظ عقلی احتمال می‌رود ارتباطی بین این دو اسم وجود داشته باشد.^۵

کلاسرا اعتقاد داشت جزیره Tyros جزء جزایر بحرین به حساب نمی‌آید، بلکه جزء جزایر دلمه یا بلیجرد

۱. نخبة الدهر، ص ۱۲۱.

۲. نخبة الدهر، ص ۲۲۰.

۳. تاج العروس، ج ۲، ص ۶۱۲، «هجر».

4. Wilson, the Persian gulf, p. 5, 26, 27, Ency. f, p. 584.

5. Ptolemy, VI, 7, 47, paulys - wissowa, 17ter Halbband, 821.

6. Glaser, skizze, ii, s., 74, Wilson, p., 30.

تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۱.

به حساب می‌آید. دلیل او برای این ادعا مسافتی است که استرابو به آن اشاره می‌کند که این مسافت به بلیجرد نزدیک‌تر است تا جاهای دیگر؛ پس آن را بر بحرین و دلمه^۱ ترجیح می‌دهد. اما جزیره دوم که Aradus دستور داد راه‌های ارتباطی آن را هموار کنند، جزیره «آرد» است که جزء جزایر بحرین^۲ به حساب می‌آید. اما تا به امروز آن را با این اسم نمی‌شناختند.^۳ شبرنکر^۴ این منطقه را «عراد» نامیده است و فورستر هم اعتقاد داشته که این منطقه جزیره Asgilia یعنی همان «عراد» است که آن را به نام «بنی صالح»^۵ نیز می‌شناخته‌اند؛ همچنین «فون وزمن» هم نام جزیره را «محرق»^۶ خوانده است.

اما منطقه Macae که در مقابل Harmazi تنگه هرمز قرار گرفته است، با نام‌های^۷ Macae Maceta، هم شناخته شده است. Make نزد بطلمیوس همان منطقه رأس الخیمه است که یک رأس آشکار آن در تنگه «هرمز» Harmozī قرار گرفته است و چه بسا همان رأسی است که کل شبه جزیره به آن متصل می‌شود. این رأس نزد مغربی‌ها به اسم رأس مسندم^۸ Rasmusandum معروف است. اگر هرمز همان منطقه مورد نظر تجار آفریقایی، هندی و ماوراء هند بوده باشد، می‌توان گفت از طرف دیگر هم به سرزمین کرمان خواهد رسید.^۹

در هنگام بیان الفاظ Magan, Make Macae و Maggan شباهت‌هایی بین آنها مشاهده می‌کنیم، مناطق مذکور همراه ناحیه «ملوخوا» در متون آشوریان آورده شده‌اند. آیا می‌توانیم به این تشابه دور و نزدیک بین دو اسم استناد کنیم و بگوییم. اینها هر دو یک شیء واحد هستند و مراد از آن دو، یک چیز واحد است.

اما اختلافاتی که شاهد آن هستیم، سبب ایجاد تغییر و تحریف‌هایی در طبیعت بیان متون آشوری و یونانی شده تا جایی که با اینکه اصل مطلب یکی است، اما با تحریف، شکل‌های گوناگونی پیدا کرده است. آگاهی‌های «بلینیوس» Caius plinius secundus (۲۳ یا ۲۴ - ۷۹ بعد از میلاد) بر اطلاعات

1. Glaser, skizze, II, s. 76.

2. Ency, I, p. 584.

3. Wilson, p. 31, Forster, II, p. 219, 221.

4. Sprenger, alte geogr, s. 119.

5. Forster, II, p. 221, paulys – wissowa, 17 ter, Halbband, 826.

6. Le Museon, 3 – 4, 1967, p. 498.

7. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۱.

Strabo, III, p. 186, note 2, Wilson, p. 40.

8. Glaser, skizze, II, s. 249.

9. نخبة الدهر، ص ۱۷۶.

Glaser, skizze, II, s. 249.

«سترابو» از بلاد مغرب برتری دارد، او در کتابش^۱ Naturalishistoria مطالبی آورده است که در جغرافیای «سترابون» نیامده، سخنان «بلینیوس» در مورد ساحل جزیره شرقی عرب، روان و آسان است. او در این سخنان، به جایگاهی اشاره می‌کند که گفته می‌شود سرچشمه آب‌شور Flurnensalsum است؛ سپس به منطقه‌ای از سطح زمین اشاره می‌کند که همان رأس معروف در دریاست و «رأس» کلدون Promontoriumchadone نامیده می‌شود؛ سپس به سمت ساحل می‌رود در حدود ۵۰ مایلی ساحل، نهری به اسم نهر «خنم» «أخنه» Flumen Achenum قرار گرفته است و به دنبال آن بیابانی که حدود صد مایل تا جزیره «ایگارم» Insulamicarum و خلیج کبیوس Sinuscapeus فاصله دارد که در آنجا دو قبیله «جولوبس»، Gaulops Gaulopes و خطی Gattaei Chttael قرار دارند و سپس به خلیج «جرا» می‌رسیم Sinusgerraicus و شهر «جرا» Oppidumgirra که مساحت اطراف آن، حدود پنج مایل است و در آن برج‌های بلندی با سنگ‌های مربع شکل از جنس نمک ساخته شده است، در حدود پنجاه مایلی ساحل، سرزمینی قرار گرفته است که «آتینه» Attene نام دارد و مقابل آن در دریا جزیره‌ای است که «تیروس»، Tyros tylos, نامیده می‌شود و حدود پنجاه مایل از ساحل فاصله دارد و به داشتن مرواریدهای فراوان معروف است. در آن منطقه شهری هست که به همین نام معروف است.

در نزدیکی آنجا جزیره کوچک دیگری هست که حدود ۱۲ مایل و نیم از «رأس تیروس» Tyros فاصله دارد و همچنین نزدیکی آنجا جزیره بزرگی است که تا به حال کسی به آنجا نرفته است؛ سپس جزیره «اسکلیه» Insula Ascliae قرار دارد که تمامی قبایل «نخیطی» Nochaeti و «زرزی» Zurazi و «بورجودی» Borgodi و اعراب ناحیه قطر Gatharreinomades در آنجا قرار گرفته‌اند، سپس نهر^۲ Gynos قرار دارد. گمان می‌رود^۳ منظور «بلینیوس» از Flumensalsum همان «خوربیان» است، اما رأس «کلدون» Promonteriumchalfdone که تصور می‌شود «رأس الارض» هم نامیده می‌شود، در امارات کویت^۴ قرار دارد.

نهر «خنم» که همان نهر «مقطع» و «مکطح» است، نهر کوچکی است که از آب‌های «عین العبد» سرچشمه می‌گیرد و در «خور المعظمه» که در منطقه جنوب شرقی امارت کویت که در شمال^۵ خط عرض ۲۸ درجه واقع شده، به دریا می‌ریزد. شاید هم تحریف شده کلمه «غیل» یا «أغلیه» یا «أغیل» باشد و «غیل» همان آبی باشد که بر سطح زمین جاری است^۶ در «بنی عبدالقیس» بحرین نهری هست که نامش

۱. با تکیه بر ترجمه انگلیسی که آن را H.Rackham در سلسله The Loeb Classical Library منتشر کرد.

تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۲۷۴ و بعد از آن.

2. Pliny, VI, XXXII, p. 147 – 149, vol. II, p. 449 – 451, Glaser, Skizze, II, s. 74.

3. Forster, II, p. 213, willson, p. 51.

4. Forster, II, p. 213, Glaser, Skizze, II, s. 75.

۵. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۴.

Hand book, I, P.285.

۶. البلدان، ج ۶، ص ۳۱۹.

«محلّم»^۱ است. آیا این همان نهری است که مقصود بلینیوس بوده است؟

شبرنکر اعتقاد داشته جزیره Icarus, Insulaicharum, Insulaikarum همان جزیره «بوعلی» یا «بوعلی» است، اما کلاسر اعتقاد داشته که این جزیره از جزایر «بحرالبنات» است و فاصله چندانی از جزیره «شرارة»^۲ ندارد. بطلمیوس هم در جغرافیایش نام این جزیره را Icara^۳ می‌خواند و می‌گوید نام این جزیره همین است و هیچ شکی هم در آن نیست.

از دیدگاه «ویلسون» این جزیره، همان جزیره «خارک» است. اما این جزیره در سی مایلی شمال غرب بندر شهر «بوشهر» قرار گرفته است و با موقعیت جزیره Icarus که بلینیوس آن را توصیف می‌کند منطبق نیست.

جزیره Tylus Tylos^۱ همان جزیره‌ای است که تعدادی از مؤلفین یونانی از آن نام برده‌اند و در توصیفات «سترابون» این جزیره دور از شهر Teredon قرار گرفته است، در گزارشات «سترابون» آمده است که این منطقه در قسمت جنوب عراق و مسیری که کشتی‌ها آن را ده روزه می‌پیمایند، قرار گرفته است و در آن مرقدها و معابد قدیمی بسیاری وجود دارد و نیروهای اسکندر که برای کشف جزیره العرب آمده بودند، در همین منطقه فرود آمدند و موفق به کشف آب‌ها و سرچشمه‌های فراوانی از جمله «قطن»^۲ شدند. برخی از پژوهشگران گمان می‌کنند، جزیره منامه یکی از جزایر بحرین است که قبلاً با نام «وال»^۳ شناخته می‌شده است. کلاسر اعتقاد دارد این منطقه همان جزیره «دلمه» یا «بلیجرد» است که قبلاً گفتیم.^۴ اما گمان می‌رود خلیج Capeus همان خلیج Boukaion Abugaion Abucael باشد که پیش از این در جغرافیای بطلمیوس^۵ آورده بودیم.

آراء و نظرات پژوهشگران در مورد این خلیج مختلف است؛ «فورستر» و «شبرنکر» اعتقاد داشته‌اند که همان خلیج قطیف است یا خلیج قطیف همراه خلیجی که در آن جزایر بحرین^۶ قرار دارند. آنها بیشتر ترجیح می‌دهند آن منطقه را به «بنی‌عبدالقیس» نسبت دهند؛ زیرا آنها ساکنان قطیف و منطقه عروض قبل از اسلام بودند و اسم‌شان به نام این خلیج نزدیک است.

۱. البلدان، ج ۷، ص ۳۹۶؛ البکری، معجم، ص ۵۱۰ (چاپ وستفالد).

2. Glaser, skizze, II, 76, forster, II, p. 214.

3. Della geografia di Claudio Tolomeo; parte seconda p. 14, Glaser, skizze, II, s. 76.

4. Pauly - Wissowa, Zweite Reihe, 14, Halbband, Erste Hälfte, S, 1733.

5. اوال، معجم، البکری، ص ۱۳۱، ۷۳۵ (چاپ و نشر).

Sprenger, alte, geographie, s. 116.

6. Glaser, Skizze, II, s. 76.

7. Glaser, Skizze, II, s. 75.

8. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۶ به بعد.

Sprenger, alte, geographie, s. 149, Forster, II, p. 214, 216, Ency, II, p. 821, Glaser, Skizze, II,

s. 75.

شاید تسمیه Bukaei Abucaei با نام قبیله Kabie که یکی از ۳۵ قبایل ذکر شده در عهد «تغلاتاسر» «تغلت فلاسر» (۷۴۵ - ۷۲۷ ق.م) است، مرتبط باشد، اما لفظ Gauropos تشخیص منظور «بلینیوس»^۲ از این واژه سخت است، دیده شده که «شبرنکر» منظور از آن را «خلیج قطیف»^۳ می‌داند.

Gattaei Chatenai آنها همان اهالی سرزمین «خط»^۴ هستند. «خط» همان ساحلی است که ما بین عمان تا بصره قرار دارد؛ بر طبق نظریه‌ای^۵ از کاظمه تا «شحر» امتداد دارد و در بعضی متون سریانی آن را به نام «حطا» شناخته‌اند. در مورد این سرزمین گفته‌اند دارای اراضی است که در ساحل دریا و نزدیک به جزایر قطر قرار گرفته‌اند و سرشار از درخت^۶ هستند.

در تاریخ طبری آمده است که «اردشیر» در بحرین شهری بنا کرد و آن را «فنیاذ اردشیر» نامید، که این منطقه همان شهر «خط» است.^۷ برخی از دانشمندان قطیف و عقیر و قطر را از روستاهای خط به شمار می‌آورند یا تمامی آنها را ساحل دریای خط می‌دانستند.^۸ ظاهراً این تسمیه، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، بهترین نامگذاری برای این منطقه بوده است تا اینکه نام بحرین تمامی مناطق خط و غیر خط را در بر گرفت و بر آنها عمومیت یافت، به گونه‌ای که منطقه «شقر»^۹، «دارین» و «هجر»، جزء بحرین شدند.^{۱۰} روستاهای بحرین عبارتند از «خط، قطیف، الآرة، هجر، فروق، بینونة، مشقر، زراره، جواتا، سابون، دارین، غایة و شنون»^{۱۱}، اما در کتب یونانی و لاتینی، برای بحرین نامی آورده نشده است.

در مورد Regio attene Attene برخی افراد گمان می‌کنند که تحریف لفظ «خط» است؛ پس بنابر آن منظور از لفظ Ghateni و Attene هر دو یکی هست؛ همچنین احتمال می‌رود منظور «بطلمیوس» از منطقه‌ای که آن را Attaricus می‌نامد، همان «خط»^{۱۲} باشد.

برخی افراد اعتقاد داشتند Attene تحریف شده «عدان» است؛ عدان منطقه‌ای است در دیار بنی تمیم در

1. Glaser, skizze, II, s., 247.

۲. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۷.

3. Ency, II, s. 247.

4. Pliny, VI, XXXII, 147 - 149, vol, p, 449 - 451.

۵. معجم، ج ۱، ص ۳۱۴، (چاپ و نشر)، البلدان، ج ۳، ص ۴۴۹.

Ency, II, p. 931.

۶. تاریخ الصغیر، ص ۱۰۵.

۷. الطبری، ج ۲، ص ۴۱، ج ۱، ص ۸۲۰، (چاپ لیدن).

۸. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۹۰، «خطط»؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۱۲۹، «الخط».

۹. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۲، «شقر».

۱۰. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۵۴، «درن»؛ المسالک، ص ۱۲۵ و ۲۴۹.

۱۱. المسالک، ص ۱۵۲؛ نخبة الدهر، ص ۲۲۰؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۸۳، تاریخ العرب

قبل الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۰.

۱۲. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۷.

Ency, II p. 931.

ساحل «کازمه» که گفته شده ساحل این دریا تماماً شبیه «طف»^۱ است. جزیره Asclia Asgilia همان جزیره «آرد» است. Aradus Arados Arathos بنا بر بعضی آراء این مناطق را «جزیره عراد»^۲ نامیده‌اند. شبرنکر اعتقاد داشت قبائل Zurazi Zurachi ساکنان «زارة» بوده‌اند که در نزدیکی‌های قطیف^۳ قرار داشته است. این مطلب در «مرزبان زارة» از «اخبار الفتوح»^۴ آورده شده است و منطقه «عین زارة» در این قسمت هم به بحرین^۵ معروف است، اما فورستر اعتقاد دارد که Zurazi Zurachi همان ساکنان منطقه Sarcoa Zar هستند که در کنار نهر «زار» یا «لار» که بطلمیوس قبلاً به آن اشاره کرده بود، قرار گرفته‌اند.^۶

نهر Flumencynos که به معنای «نهر الکل» است بعد از قطر Catharrei قرار گرفته است، اما در حال حاضر، نهری با این نام در قطر یا عمان وجود ندارد. بطلمیوس می‌گوید که در جزیره العرب نهری به اسم «لار» وجود دارد و شکل آن در نقشه جزیره^۷ آمده است. آیا منظور بلینیوس همین رود بوده است؟ فورستر اعتقاد دارد نهر مورد نظر همین است که در شبه جزیره عمان^۸ هم قرار گرفته است، اما شبرنکر اعتقاد دارد مصب این نهر «محل ریزش آن» در منطقه «سیخة» قرار دارد، اما «کلاس» می‌گوید. این نهر در «وادی دواسر»^۹ سرازیر می‌شود. گمان می‌رود که «وادی دواسر» همان مکان مورد نظر «بلینیوس» و «بطلمیوس» بوده است، جایگاه این نهر در نقشه «بطلمیوس» بیانگر آن است که این نهر در وادی دواسر سرازیر می‌شده. در عمان منطقه‌ای وجود دارد که به اسم «خور کلبه»^{۱۰} شناخته شده است. این اسم بر معنای Flumen gynos یا «نهر کلب» منطبق است. آیا جایز است این تشابه‌هایی را که در معنا به دست آوردیم، سندی بدانیم بر اینکه این نهر، همان نهر مورد نظر در تاریخ «بلینیوس» است با بررسی جغرافیای «بطلمیوس»، درمی‌یابیم که او از مردان قرن دوم میلادی در خلیج است^{۱۱} و یکی از مناطقی که به آنجا اشاره می‌کند، منطقه «جبال عصبون» Asabon mons است که همان کوه‌های عمان هستند که امتداد می‌یابند تا به «رأس عصبون» می‌رسند.

۱. البلدان، ج ۶، ص ۱۲۶؛ تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۷؛ تاج العروس، ج ۹، ص ۲۷۵ «عدن».
۲. «عراد» حافظ وهبة (ص ۹۶)

Forster, II, p. 221.

۳. الزارة، معجم البکری، ص ۴۳۴. (چاپ و تستنفلد).

۴. البلدان، ج ۴، ص ۳۶۷.

۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۳۸؛ «زور»؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۲۴۶، «زور».

6. Forester, II, p.222.

7. Della geografia Di flaudio Tolomo Aleessandrino, parte, seconda, p. 14.

8. Forster, II, p.222.

9. Glaser, skizze, II, s. 76.

10. Ency, III, p. 975.

۱۱. کتاب جغرافیا فی المعمور وصفه الارض، کتابیست با هشت مقاله، کندی آن را با بیانی نازیبا نقل کرده، اما ثابته آن را با بیانی نیکو به عربی نقل کرده است و این کتاب به زبان سریانی هم موجود است. (الفهرست، ص ۳۸۹).

Asabarum prom, Asabon prom همان رأس آشکاری است که در برگیرنده یکی از دهانه‌های خلیج فارس به نام Fretum sinipersi است که منظور از آن، همان رأس الخیمه^۱ است. در ساحل این منطقه، قبیله «عصبیون» سکونت داشتند. Asabonite در این منطقه شهری است که خیلی هم از ساحل دور نیست و بطلمیوس آن را «عصب» نامیده است. در کتاب «الصفة» از همدانی آمده است، «عصاب» به معنی بحرین و اهواز^۲ است. پس آیا «عصاب» با Asabo ارتباطی دارد. معنای جمله Mons asabo همان منطقه «روؤس الجبال»^۳ است که تا امروز هم به همین نام معروف است و به «رأس مسندم» منتهی می‌شود و مشرف بر تنگه هرمز است. این منطقه، همان منطقه Monsasabon است که دارای مناطق macae, Make Maceta است. که همان مناطق مربوط به رأس الخیمه یا رأس مسندم نیز هستند و در مقابل جزیره «رأس مسندم»^۴ قرار دارند.

«بطلمیوس» برای جزیره العرب، رودهایی را برشمرده است و بزرگ‌ترین رودهای آنجا را Lar , Baitiolar , Prionis ,Styx Ormano, می‌داند است

نهر «لاد» از بین تمام رودهایی که در عربی شرقیه قرار دارند، تنها رودی است که چاه‌های آن در نزدیکی Nagarametrop یعنی همان شهر «نجران» قرار دارد و در دره‌های شرقی^۵ کوه‌ها قرار گرفته است، از نظر برخی پژوهشگران، «نهر» لاد همان نهر Flumen Gynos است که «بلینیوس» از آن یاد می‌کند.

این رود در سرزمین‌های Nareitae Laretae واقع در سرزمین «اکلة لاسمک» و Ichtyophagi و سرزمین Attael واقع در شرق یا نزدیکی‌های شهر «رجمة» Regmapolis Regama و Phegamacivitas و cryptosdortus و کوه‌های معبد شمس و Kaspinakapsinq polis و شهر «کابانه» Kabana Kauna می‌ریزد.

احتمالاً رود «لار» در «وادی دواسر»^۶ هم فرو می‌ریزد، ادیسی از رودی نام می‌برد که به خلیج می‌ریزد، نام آن «نار» است و در وادی النار قرار دارد. بر طبق نظریه‌ای، این همان سرزمین است که «بطلمیوس» «نهر لار» هم می‌خوانده است.

1. Glaser, skizze, II, s., 216, Wilson, p, 52, Forester, II, p, 225.

تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲. الصفة، ص ۱۶۸، سطر ۱۳.

۳. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۲، ص ۳۷۳ به بعد.

Willson, p, 40, 43.

۴. مراجعه شود به نقشه‌های موضوعی خلیج.

5 . Ptolemy, VI, p, 7, 1, 10.

6. Ptolemy, VI, p, 7, 13, Glaser, SKizze, II, s, 22, 77, Hogarth, The Penetration. p, 21, B. Moritz, Arabien, s, 21.

7. Glaser, skizze, II, s, 22, 77.

بطلمیوس اعتقاد دارد سرزمین «لار» *Laretae Nareitae* در کنار همان سرزمین قرار دارد که رود «لار» در خلیج به آنجا فرو می‌ریزد. از شهرهای این منطقه می‌توان «کبانة» را نام برد که در کنار ساحل^۱ قرار دارند.

بطلمیوس در غرب نهر «لار» در شمال سرزمین "Bliuarei" از شهری به اسم "Lathea"^۲ نام می‌برد و می‌گوید در شرق آن، سرزمین "Larsis"^۳ قرار دارد.

از جمله مناطق این شهر که بطلمیوس از آنها نام می‌برد، عبارتند از *Regmapolis* یا «شهر رحمة»، کوه‌های معبد الشمس و شهر «کابسینه» و شهر «کابانه». بطلمیوس سرزمین واقع در غرب *Nareitae* و *Lareitaa* و رود «لار» را به اسم *Attae* و *Aigae* می‌شناسد که در آن شهرهای *Sarcoa Civitas* و *Kabara Katara* قرار دارند. همچنین از قریه‌ای به اسم *Attavicus*^۴ *Attan* نام می‌برد. البته نظرات دانشمندان در مورد منظور بطلمیوس از شهر *Regma Regmapolis*^۵ متفاوت است. این شهر همان‌طور که بطلمیوس می‌گوید، در ساحل قرار گرفته است و بر طبق نظریه‌ای، نخستین منطقه دریایی است که کشتی‌ها بعد از «تنگه هرمز» و «رأس الخیمه» *Capemesahdu Musandam* به آنجا گرایش پیدا می‌کنند؛ سپس به طرف ساحل غربی جزیره^۶ می‌روند. همان منطقه‌ای که «اصطیفانوس بیزنطی» آن را *Rygma* می‌نامد و شهر آن در کنار ساحل «وجون» در خلیج قرار گرفته و *Rygmatisys*^۷ نامیده می‌شود. به نظر شبرنکر شهر *Regma* در کنار رأس الخیمه قرار گرفته است، اما طبق نظریه‌ای دیگر، در کنار شهر «جلفار»^۸ قرار دارد. به نظر «کلاسر»، این شهر به «رأس الخیمه» نزدیک است؛ همچنین گفته شده این منطقه شاید همان «رحمة» باشد که در کتاب‌های تاریخی در مورد آن صحبت شده یا همان «رحمة» که در تورات^۹ نام آن برده شده، اما «بلو» *Blau* احتمال می‌رود همان «رجام» باشد که در حد عمان و بحرین^{۱۰} قرار گرفته است. شیخ ربوة می‌گوید که نهر «فلج» از «جلفار» سرچشمه می‌گیرد و به «منح»،

1. Ptolemy, VI, p. 7, 14.

2. Ptolemy, VI, p. 7, 35

3. Spenger, alte, geogr, p. 280, Pauly-Wissowa, 23ter Halbband, 908.

۴. مراجعه شود به نقشه «بطلمیوس»

Glaser, Skizze, II, s, 223.

5. Forster, I, p. 223.

6. Ptolemy, VI, p. 7, 14.

7. Pauly - Wissowa, Zweite Reihe, Erste Halbband, s, 504.

۸. همان.

۹. البلدان، ج ۳، ص ۱۲۶؛ احسن التقاسیم، ص ۶۳؛ تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۳۷۶، ج ۱، ص ۴۲۲. Sprenger, alte geogr. s. 126.

۱۰. التکوین، الاصحاح العاشر، الآیة ۷.

Glaser, Skizze, II, s. 78, 252.

۱۱. البلدان، ج ۴، ص ۲۲۶.

Blau, in ZDMG, XXII, s. 666.

سپس به «جلفار» و از آنجا به دریا^۱ می‌ریزد.

اما Kabana Kabanapolis Kauana در سرزمینی به اسم Nareitae قرار گرفته است. در آنجا در مقابل جزیره «ابن کاوان» «کافان» ساحلی قرار گرفته است که در حال حاضر^۲ آن را قشقم می‌خوانند. «فورستر» آنجا را «کلبه»^۳ می‌خواند. اما «شبرنگر» اعتقاد دارد این منطقه همان «ام الکوین» «ام القوین» است که در جنوب غربی رأس الخیمه^۴ قرار گرفته است. پس آیا جایز نیست که منظور «بطلمیوس» را از "Kauana" "Kabana" «ابن کاوان» «ابن کافان»^۵ همان جزیره معروفی بدانیم که نزد علمای جغرافی دان مسلمان مشهور بوده و مرکزی آباد و مقصد تجار گشته بوده است. به دنبال سرزمین Attae سرزمین Gerraei قرار گرفته است که مشرف بر خلیج "Gerraei" است و مناطق مربوط به آن عبارتند از Magindanata شهر Gerra Gerrapolis و Bilbana Bilaina و در غرب هم شهر Gerra قرار گرفته و در شمال غربی آن و کمی دورتر از نیم درجه، شهری به اسم Katara در نقشه «بطلمیوس»^۶ قرار دارد که نزد بلینیوس^۷ Cataraei هم نامیده می‌شود.

در کنار سرزمین Gerraei سرزمینی هست که، Thaemae Thaimen نامیده می‌شود. این سرزمین دارای خلیجی به اسم Mogkals Magerumsinus و منطقه‌ای به اسم Istiana و شهرهای دیگری است.

شهر Magindanata در سرزمین Gerra Gerrha در کنار خلیج^۸ قرار گرفته است. شبرنگر معتقد است این یک کلمه مرکب است که تشکیل شده از Magier یا «مجوس» و کلمه فارس دیگری به اسم «استان» Istan یا «دان» که مناطق مربوط به آن در کنار خلیج «عقیر»^۹ قرار گرفته‌اند. «کلاسر» اعتقاد داشت که مناطق مربوط به خلیج «قطن» در نزدیکی «یاس» یا منطقه «مجان» Magan قرار گرفته‌اند که در کتاب‌های آشوریان آورده شده است.^{۱۰}

سرزمین Gerraei به سرزمینی متصل است که Thaimon نامیده می‌شود و دارای خلیجی به اسم magorumsinus magonkoipos و مناطقی به اسم Istriana و شهرهای دیگر است. احتمالاً به نظر کلاسر کلمه Thaemae و Thaimon با «تیم» در ارتباط است و احتمالاً نام منطقه Magan از مکان Make گرفته شده است که در متون آشوریان همراه «ملوخه» نام یک سرزمین است که در کنار Make

۱. نخبة الدهر، ص ۲۱۸.

2. Ptolemy, VI, p. 7, 14, Paulys- wissowa, 20ter halbband, s. 1396.

3. Forster, II, p. 223.

4. Sprenger, alte geogr, p.167.

۵. المسالك و الممالک، ص ۶۱؛ نخبة الدهر، ص ۱۶۶.

6. Ptolemy, VI, p. 7, 32.

7. Pliny, VI, p. 28, 147.

8. Ptolemy, VI, p. 7, 16.

9. Sprenger, alte geogr, s. 134.

10. Glaser, Skizze, II, s, 225, Paulys - Wissowa, 27ter, Halbband, s. 399.

آمده و در متن «دارا»^۱ Darius آورده شده است.

اما «فورستر» اعتقاد دارد که Themoi, Thaemae Themی همان منطقه‌ای است که در کنار خلیج Magorumsinus و در جنوب Thar در کنار نحر^۲ Astan قرار دارد و «بنی تمیم» در آنجا سکونت دارند. سرزمین Thaemae به سرزمین Laenitae متصل شده است که دارای خلیجی به اسم Laenituskolpos و منطقه‌ای به اسم Itamuspartus است که همان بندرگاهش است.^۳ مناطق , Aeanitai و Laenitae Aalanitae همان مناطقی هستند که بطلمیوس با نام Maliada می‌شناسد و در نزدیکی رأس^۴ chersonesos قرار گرفته است و دارای منطقه‌ای است به اسم «سفته» Saphtha که در بخش عربی شمالی و در شمال شرقی شهر (Alatapolis) واقع در کوه^۵ Atata قرار گرفته است یا در غرب شهر Gerra یا شمال غربی آن که در فاصله نیم درجه از شهر Katara, Catara واقع است، قرار گرفته و در نقشه بطلمیوس^۶ نیز آورده شده است.

شهر Catara که همان Cataraei است، نزد بلینیوس همان «قطر»^۷ است.

آوازه این شهر مربوط به قبل از میلاد است و علاوه بر منطقه شهری دارای پایتخت هم بوده، همچنین محل سکونت اعراب هم بوده است، به گونه‌ای که «بلینیوس» از آنها یاد می‌کند و می‌گوید اعراب قطر^۸ Catharrelnomades در این قسمت به سنگ‌هایی دست یافتند که به ماقبل تاریخ برمی‌گردد؛ همچنین آثاری به دست آمده که حاکی از پراکندگی سکونت در مناطق مختلف قطر است.

قطر در دوره‌های اسلامی نیز یک سرزمین و شهر به حساب می‌آمده، چنان که در *لسان العرب* چنین آمده: «برای بحرین ساحلی است و برای عمان شهری است که قطر^۹ نامیده می‌شود. از علمای مسلمان تفکری واضح و روشن در مورد قطر موجود نیست. گروهی از آنها قطر را به بحرین نسبت می‌دهند و گروهی دیگر آن را سرزمینی بین بحرین و عمان می‌دانند؛ برخی دیگر نیز آن را سرزمینی بین قطیف و عمان می‌دانند؛ و گروهی دیگر امتداد آن را از عمان به احساء می‌دانند. این شهر به خاطر مرواریدهایش معروف گشته است.»^{۱۰}

1. Glaser, Skizze, II, s. 223, f. 251.
2. Ptolemy, VI, p. 7, 17.
3. Forster, II, p. 215 - 216, Paulys - Wissowa, 10ter, Halbband, s. 1700.
4. Ptolemy, VI, p. 7, 18, Le Museon, p. 3 - 4, 1967, p. 494.
5. Ptolemy, VI, p. 7, 18.
6. Glaser, Skizze, II, s. 252.
7. Ptolemy, VI, p. 7, 32.
8. Pliny, VI, 28, 147.
9. Pliny, VI, XXXII, 147 - 149, vol, II, p. 449 - 451.

۱۰. *لسان العرب*، ج ۵، ص ۱۰۶، «قطر».

۱۱. *البلدان*، ج ۷، ص ۱۲۳؛ *تاج العروس*، ج ۳، ص ۵۰۰، «قطر»؛ *الاعلاق النفسية*، ص ۸۷؛ *تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۱، ص ۱۳۹؛ *نخبة الادهن*، ص ۷۷.

گفته شده سرجون آکادی حوالی ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد، بر بحرین و قطر غلبه کرد. در آن زمان سواحل خلیج ارتباط دائمی با عراق داشتند و میراث کشف شده توسط علمای باستان شناسی به تأثیرات مختلف عراق بر چگونگی زندگی در سواحل خلیج اشاره می‌کند. شبه جزیره قطر در زبان سریانی به «بیت قطرایی» معروف گشته بود و بعد از میلاد با مذاهب نصرانی ارتباط داشت، چرا که کنائس در آنجا ساکن شده بودند و رجال دین هم در مجالس کنیسی شرکت می‌کردند و در امور مختلف اظهار نظر می‌کردند. برجسته‌ترین نظرات رؤسای کنیسی در مورد «لاهورت» بود؛ علمایی مثل جبرائیل، و داد یسوع، ایشو عیاب، ایوب و دیگران^۱ هم حضور داشتند. گزارش شده در حمله‌ای که ایرانیان به اسکندریه داشتند، بعد از غلبه بر قدس در ۲۰ مه ۶۱۴م، فتح آنجا برایشان سخت شد تا اینکه مردی به اسم پطرس که اصل و نسب او از «بیت قطرایی» یا همان قطر بود، به سوی آنها رفت و در مورد چگونگی نفوذ داخل این شهر هدایت‌شان کرد. این مرد برای تحصیل فلسفه و علوم^۲ به اسکندریه آمده بود.

بطلمیوس در مورد سرزمین Abucaei، مناطق آن Coromanisapp^۳ و خلیج آن که Sinus capeus نامیده می‌شود، گزارشاتی می‌دهد. در تاریخ بلینیوس و «بطلمیوس»، اسم خلیج در سرزمین Abucaei^۴ آورده شده و آن را Sacer sinus نامیده‌اند، همراه شهری که Coromanis نامیده می‌شود.

کلاسر گمان می‌کند قبیله Kabie، یکی از قبایلی ست که در روزگار «تغلت فلاسر» دوم زندگی می‌کرده‌اند؛ یعنی همان قبیله Abacaei که در سرزمین Abucaei و در خلیجی که بطلمیوس آن را Sacer sinus می‌نامد، به سر می‌برده‌اند. این منطقه دارای شهری به اسم Coromanis^۵ بوده است که فورستر اعتقاد دارد این شهر همان «قرین» و «کرین»^۶ است.

برخی از پژوهشگران معتقدند که "Abucaioon" "Abucaei" همان قبیله «عبدالقیس» است که ساکنان قدیم بحرین بوده‌اند.^۷

از شهرهای نزدیک به دریا می‌توان شهری را نام برد که «بطلمیوس» آن را "Iukara" "jucara" نامیده و آن شهر در خلیج «میسانیه»^۸ Mesanites sinus، Mesanites قرار گرفته است. «فورستر» اعتقاد داشت "jucara" "Iukara" همان مناطقی است که در حال حاضر «چهره» نامیده می‌شود. این منطقه یکی از روستاهای امارت کویت است که دارای سرزمین حاصلخیز است و آثار عمران

۱. تاریخ صغیر، مؤلف مجهول و ناشناخته‌ای دارد، ترجمه دکتر پطرس حداد، ص ۸۱

۲. تاریخ الصغیر، ص ۸۱.

۳. مراجعه شود به نقشه بطلمیوس.

Ptolemy, VI, p. 7:19

4. Glaser, Skizze, II. s. 247.

5. Ptolemy, VI, 7, 19.

6. Forster, II, p. 213, Paulsy- Wissowa, 22ter Halbband, s. 1422.

7. Forster, II, p. 214.

8. Ptolemy, VI, 19. 4, Ency, I, p. 43.

و آبادانی قدیم هنوز هم در آن مشاهده می‌شود. باستان‌شناسان در این منطقه به سکه‌های قدیمی دست یافتند، همراه تپه‌هایی که آکنده از آثار^۱ قدیمی است. بطلمیوس نام این منطقه را جدا از آنچه کلاسیکیان^۲ آورده‌اند، در دو جایگاه دیگر می‌آورد که نام‌هایشان عبارت است از Ammaia و Idikara^۳. بطلمیوس اسامی این جزایر را این‌گونه برمی‌شمرد: Arados و Ammaia, Ichara, Taro Tylos و Aradus که همگی آنها به ساحل^۴ نزدیک هستند.

از نظر برخی پژوهشگران جزیره افانا Apphana Insula همان جزیره «فیلجه» یا «نیلجه» «فیلکا» از جزایر کویت است که در آنجا به آثار باستانی یونان دست پیدا کرده‌اند که شامل بقایای مردان سپاه اسکندر بزرگ است که به جزیره‌العرب غلبه کرده بودند.

برخی از پژوهشگران اعتقاد داشتند که Ichara^۵ همان جزیره Ikaros Icaros است که در جغرافیای سترابون آمده. سترابون گزارش می‌کند که این جزیره معبدی مخصوص برای عبادت «اپولو» Apollo و جایگاهی برای اظهار شرم از محضر او بوده است. که نامش Diana Tauro Polus Artenis و گروه‌های مختلف مردم در این مکان از اعمال نهانی‌شان احساس^۶ شرم می‌کردند. «آریانوس» هم نام این جزیره را در گزارش‌های خود آورده و گفته است به اندازه ۱۲۰ اسطادیون (واحد طول، معادل چهارصد زراع یونانی) از ساحلی که در آنجا رود فرات به دریای «شط العرب» می‌ریزد، فاصله دارد. در آنجا معبدی برای عبادت «ارتیمس» Artemis وجود دارد که اسکندر دستور داده است برای جاودان شدن نام جزیره آن را Ikaros بنامند. از جزایر دریای «ایجه» به حساب می‌آید و نام این جزیره را در سایر کتاب‌ها^۷ هم آورده‌اند. برخی از پژوهشگران با استناد به گزارش «آریانوس»، قسمتی از این جزیره را که در سواحل جنوبی عراق قرار گرفته، جزیره فیلکه، فیلجه و فیلکا^۸ نامیدند و برخی دیگر هم اعتقاد داشتند این منطقه جزیره بوبیان است. برخی دیگر آن را «ابوعلی» یا «بوعلی»^۹ نامیدند. کلاسر هم اعتقاد داشته که این منطقه یکی از جزایر دریای «تیان» است که نام آن جزیره شرار^{۱۰} بوده است و برخی افراد دیگر نام

۱. حاضر وهیه، ص ۸۲؛ تاریخ الكويت، ص ۲۳.

Forster, II, P. 214.

2. Pauly's – Wissowa, 19ter Halbband, 1918, 6. F.

3. Ptolemy, V, 19; V, V, 19, Pauly's – Wissowa, IX, 1193.

4. Ptolemy, VI, 7, 47, Pauly's – wissowa, 17ter, Halbband, 821.

تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۳۸۳.

5. Ptolemy, VI 7, 47.

6. Strabo, XVI, III, 2.

7. Arrianus, Anaba, VII, 20, 3.

8. Ritter, Erdkunde, X, 93, Bend, Southern Arabia, 1900, 22, Strabo, III, P., 186, note; 5, (Hamilton Ed), Le Museon, 3 - 4, P., 494, 1967.

9. Pauly's- Wissowa, 17ter Halbband, 822. F. Le Mueeon, 3 – 4, 1967, p. 494.

10. Glaser, Skizze, II, s.76.

آن را کارو^۱ نهاده‌اند، اما جزیره Taro Tahr و Ithar, Tharo همان جزیره تاروت^۲ است. بطلمیوس نام شهرهایی را که در خشکی واقع شده‌اند، این گونه برمی‌شمرد:

“Gordo” “Marata” “Lugana” “Aina” “Satula” “Softa” “sata” “Gaisa” “Arrekome” “Digima” “Catara” “Sata” “Mastala” “Figia” “Alatapohs” “Domana” “Attia” “Raban aregia” “Iirta” “Cabuata” .^۱

این ترتیبی که نام شهرها با آن آورده شده، بر حسب حروف هماهنگ الفبای جغرافیایی نیست، اما سعی شده مناطقی که در نقاط مختلف جزیره العرب نزدیک یکدیگر هستند، کنار هم ذکر شوند. یکی از آشکارترین این مناطق، همان موضع Catara است که نزد «بلینیوس»^۳ Cataraei نامیده می‌شود که همان قطر است. ابن خردادبه متوفی سال ۳۰۰ هجری گزارش می‌کند که قطر راه بصره به عمان است. این مسیر از بصره به سمت آبادان، سپس به حدوئه و از آنجا به عرفجا، زابوقه، مقر، عسی، معرس، خلیج، حسان، قری، مسیلحه^۴، حمض، ساحل هجر، عقیر، به سمت قطر و از آنجا به عمان - که صحرائی^۵ بد آب و هواست - امتداد می‌یابد. شبرنکر اعتقاد داشت منطقه Masthala همان مشقر است که در قلعه مشقر روی کوهی به اسم عطالة قرار دارد. لفظ عطاله به اصطلاح^۶ Masthala نزدیک‌تر است؛ به همین دلیل، شبرنکر معتقد است، این منطقه همان Masthala است. ابن حیب، نام جزیره مشقر را همان هجر نامیده است و گزارش کرده که آنجا مرکز بازاریابی بوده است که از جمادی الآخر تا آخر ماه ادامه پیدا می‌کرده. همه مسافت‌های زیادی را از راه دریا طی می‌کردند تا برای خرید و فروش به این منطقه بیایند. عبدالقیس و تمیم از همسایگان آن بودند و پادشاهان این منطقه از قبیله بنی‌تمیم، بنی عبد بن زید و قبیله مندر بن ساوی بوده‌اند.^{۱۱}

در امارت متحده عربی، منطقه‌ای وجود دارد که «العین» نامیده می‌شود. در نزدیکی این منطقه، به قبور و آثار تاریخی بسیاری دست پیدا کردند. قبرهای کشف شده مربوط به نیمه هزاره سوم قبل از میلاد^{۱۲} هستند.

1. Paulys- wissowa, 17ter, Halbband, 825 - 826.

۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. نوشته شده Lugama Zanguna

۴. همچنین Digema, Disima, Dinena

5. Rauna

۶. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۳، ص ۳۸۴.

7. Pliny. VI. 28, 147.

۸. همچنین در ص ۶۰ و «القرنتین» در ص ۱۹۳ از کتاب المسالک و الممالک (چاپ ذی غویه، ۱۸۸۹م).

۹. مسیلحه، ص ۶۰؛ مسلحة ص ۱۹۳؛ المسالک، ص ۶۰، ۱۹۳.

۱۰. عن المشقر، معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۴۱. (چاپ وستفالد ۹)

Sprenger, alte geography, 193, Paulys -Wissowa, 28terHalbband, 2168.

۱۱. المحبر، ص ۲۶۵.

۱۲. الآثار، شماره ۳، طارق النعیمی، وزارت اطلاعات و فرهنگ در دولت امارات متحده عربی.

آیا ممکن است این منطقه همان Aina باشد که مد نظر «بطلمیوس» بوده است؟ با تغییر و تحولات بزرگی که در اوضاع سیاسی خلیج اتفاق افتاد، اعلام ظهور کردند. نمونه آن پیدایش نام بحرین هنگام ظهور اسلام بود و غلبه این نام بر سایر اسامی. ابن خردادبه نام روستاهای بحرین را برشمرده و گفته است این روستاها عبارتند از: «خط، قطیف، الآرة، هجر، فروق، بینونه، مشقر، زاره، جواثا، سابون، دارین، غابه و شنون»^۱ در جای دیگر از سایر روستاهای بحرین مثل رمیله، جواثا، خط، قطیف، سابون، سوم مشقر دارین، غابه،^۲ نام می‌برد. همچنین در مورد اخبار منتشر شده در بحرین در دوره اسلامی و روزگار پیامبر هم مطالبی را بازگو می‌کند. تسمیه «بحرین» در برگزیده منطقه وسیعی از ساحل خلیج است. ما در کتاب‌های یونانی و لاتین، چنین تسمیه‌ای را مشاهده نمی‌کنیم. برخی از علما گفته‌اند که سقع همان بلاد بحرین است که «قوس» هم نامیده می‌شود و هجر اسم واقعی این مجموعه است. نام شهرهایی مثل شام و عراق و خراسان در این مجموعه نیست.

از شهرهای بحرین می‌توان «احساء» و «قصیه» را نام برد. قبیله بنی‌سعد، احساء را با نخل‌هایش می‌شناسند، چون پوشیده از درختان نخل است. قطیف دارای ساحلی است که سقع نام دارد و این ساحل «خط» هم نامیده می‌شود؛ نیزه‌های خطی نیز منسوب به همین منطقه هستند. گیاه خاصی در این منطقه نمی‌روید، چون بیشتر مکانی است جهت تجارت کالاها و حمض و جابانا هم هر دو در مناطق ساحلی^۳ قرار دارند.

وقتی به کتاب‌های جغرافی عربی که به کتاب جغرافیای بطلمیوس استناد کرده‌اند مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که از ذکر نام جزیره‌هایی که یونانیان و از جمله خود «بطلمیوس» بدانها اشاره کرده‌اند، غافل شده‌اند؛ از جمله جزیره‌های خلیج. و همچنین نام شهرهای بزرگ مثل Polis یا مناطق دیگری در کتاب‌های یونان و لاتین به آنها اشاره شده است، اما عرب‌ها به آن اشاره نکرده‌اند. وقتی کتاب «صورة الارض» را بخوانیم، می‌بینیم که برگرفته از کتاب جغرافیایی است که بطلمیوس قلوذی تألیف کرده است؛^۴ همچنین کتاب عجائب الاقالیم السبعة از سهراب^۵، برگرفته از کتاب بطلمیوس است با کتاب الاقالیم اصطخری^۶ به جغرافیای بطلمیوس استناد کرده است یا سایر تألیفات جغرافیایی که همگی به کتاب جغرافیای بطلمیوس استناد کرده‌اند؛ مثل نزهة مشتاق از ادریس، اما می‌بینیم که همگی آنها از ذکر نام بسیاری از اعلام وارده در کتاب بطلمیوس غافل شده‌اند و به آنها اشاره‌ای نکرده‌اند؛ مثلاً در کتاب صورة الارض خوارزمی، فصلی تحت عنوان «جزایری که در دریای بصره هستند» وجود دارد. ما در این فصل خطوط مربوط به طول و

۱. المسالك، ص ۱۲۵.

۲. المسالك، ص ۲۴۹. دارین نام فرضی بحرین است که به مسک نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود مسک داری.

۳. نخبة‌الدهر و عجائب البر و البحر، ص ۲۲۰، (تحقیق میرن، ۱۹۲۸م).

۴. تحقیق Hans Von Mzik (چاپ فینا، ۱۹۲۶م).

۵. محقق «فون مشک» (چاپ فینا، ۱۹۲۹م).

۶. تحقیق Dr.J. H. Moeller

عرض جزایر را مشاهده می‌کنیم، در حالی که حتی از یک جزیره هم نام برده نشده است. از چنین کتابی چگونه می‌توانیم استفاده‌ای داشته باشیم؛^۱ همچنین در فصل «جزایر دریای بصره که همان دریای فارس است» و در کتاب عجائب الاقالیم سه‌ه‌راب نیز همه چیز آورده شده، جز نام جزایر خلیج^۲، در صورتی که بطلمیوس تمامی آنها را در نقشه کتاب جغرافیایی‌اش آورده است. آیا واقعاً غافل شدن از ذکر این نام‌ها و اعلام توسط علما، فقط به دلیل عدم آگاهی از منظور آنها بوده است؟

«ابن خردادبه» به ذکر نام‌های بعضی از این جزایر مثل خارک، لاوان، جزیره ابرون، حنین کیس، جزیره ابن کاوان و جزایر مقابل ساحل ایران^۳ پرداخته است که تا مکران و کرمان^۴ امتداد دارند. «شیخ ربوة» هم به ذکر جزایر خلیج پرداخته و گفته است: این جزایر^۵ تا هستند؛ چهار تایشان آباد هستند، مثل جزیره خارک و جزیره کاس که جزیره قیس و اوایل هم نامیده می‌شود و در مقابل دریا، در ساحل بلاد بحرین قرار گرفته‌اند. و بین آنها یک روز فاصله است و در آنجا شهری است که دارای دانشگاه نیز هست و جزیره‌ای یافت که به جزیره «بنی کافان» هم معروف است و جزیره فارس در خوزستان^۶ هم در اینجا قرار گرفته‌اند.



۱. ص ۱۰۰.

۲. ص ۷۸.

۳. المسالك و الممالك، ص ۶۱ به بعد.

۴. الاعلاق النفیسة، ص ۸۷.

۵. نخبة الدهر، ص ۱۶۶.